

تأثیر دانش و اطلاعات در ایجاد طرز فکر مثبت نسبت به افراد عقب مانده ذهنی

نوشته: دکتر مختار ملک پور

معرفی مقاله

موفقیت برنامه‌های خارج ساختن افراد عقب مانده ذهنی از مؤسسه‌های نگهداری آنان، به عوامل چندی از جمله طرز فکر و نگرش مثبت افراد جامعه بستگی دارد. در این تحقیق اثر دانش و اطلاعات، در مورد عقب ماندگیهای ذهنی، در ایجاد طرز فکر مثبت مورد بررسی قرار گرفته است.

آزمودنیهای این تحقیق ۴۱ نفر از دانشجویانی بودند که رشته انتخابی آنها گرایش کودکان استثنایی بود. طرز فکر این افراد درباره افراد عقب مانده، بوسیله پرسشنامه یکسانی دوبار مورد بررسی قرار گرفته است. یکبار قبل از انتخاب گرایش کودکان استثنایی (پیش آزمون) و بار دیگر در پایان آخرین نیمسال تحصیلی (پس آزمون). نتیجه آزمون ۱ در این تحقیق مبین این است که داشتن اطلاعات در زمینه عقب ماندگی ذهنی می‌تواند در ایجاد طرز فکر مثبت نسبت به افراد عقب مانده ذهنی مؤثر باشد.

این مقاله را آقای دکتر مختار ملک پور عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان در اختیار فصلنامه قرار داده است که به این وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌گردد.

مقدمه

امروز، تعلیم و تربیت و توانبخشی افراد استثنایی از جمله عقب‌ماندگان ذهنی، در بسیاری از کشورهای دنیا، در مرحله‌ای از تغییر و تحول است. جامعه ایران نیز نمی‌تواند از این روند مستثنی باشد. چنین به نظر می‌آید که برنامه‌های تعلیم و تربیت جاری کشور پاسخگوی نیازهای آموزشی و توانبخشی بسیاری از افراد عقب‌مانده ذهنی ایران نباشد. مؤسسات مملو از افراد عقب‌مانده ذهنی و جداسازی آنها، خود دلیلی بر این ادعا است. طبق آمار سازمان بهزیستی استان اصفهان، جمعیت این استان در سال ۱۳۷۰ بالغ بر ۳۸۰۰۰۰۰ نفر بوده که از این تعداد حدود ۲۷۰۰۰۰ نفر دارای معلولیت جسمی و ذهنی می‌باشند. (۱)

یکی از تحولات نهضت‌های اخیر در رابطه با افراد استثنایی، طبیعی سازی و خارج‌سازی^۱ از مؤسسه است. بدین معنی که پاره‌ای از افراد عقب‌مانده ذهنی پس از کسب مهارت‌هایی در زمینه نحوه اداره خود، از مؤسسه خارج می‌شوند و در جامعه به زندگی ادامه می‌دهند. خارج‌سازی افراد عقب‌مانده ذهنی از مؤسسه و راه یافتن آنها به جامعه، مستلزم وجود یک جو مناسب بویژه طرز فکر مثبت جامعه نسبت به آنها می‌باشد.

خارج‌سازی از مؤسسه:

شواهد تحقیقی بسیاری بیانگر اثرات منفی مؤسسه در زمینه‌های مختلف رشد از جمله کاهش فعالیت‌های هوشی، ایجاد اختلالات رفتاری و شخصیتی و نیز برجسب یا انک می‌باشد.

در یک تحقیق توسط تیزارد (۱۹۶۴)^۲، مطالعات انجام شده، در خصوص کودکان عقب‌مانده ذهنی در انگلستان، مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق، اثرات زیان‌آور مؤسسه روی این کودکان، مورد تأکید قرار گرفت. کودکان عقب‌مانده ذهنی که در مؤسسه نگهداری می‌شدند، در مقایسه با کودکان عقب‌مانده ذهنی که در خانه به سر می‌بردند، به‌خصوص در زمینه‌های تکلمی و هوش کلامی با توانایی ضعیف‌تری عمل می‌کردند. همچنین در این تحقیق نشان داده شده است که، هر قدر کودک مدت زمان بیشتری را در مؤسسه گذرانده باشد در این تواناییها ضعیف‌تر می‌گردد. (۲)

روزن و باکستر (۱۹۷۲)^۳، اختلالات شخصیتی و رفتاری ۲۰۰ فرد عقب‌مانده ذهنی ساکن در مؤسسه را مورد مطالعه قرار دادند. نقایص مشاهده‌شده عبارت بودند از: الف - اعتماد به نفس و رفتارهای انگیزشی کم، ب - ناتوانی شرطی شده، ج - حالت تسلیم و

رضایت، د - رفتارهای نامناسب اجتماعی. (۳)

در یک مطالعه دیگر توسط مک میلان (۱۹۷۷)^۴، کودکان مبتلا به سندرم دان^۵ که در خانه و مؤسسه پرورش یافته بودند در رابطه با توانایی هوشی و حرکتی مورد مقایسه قرار گرفتند. نتیجه مطالعه نشان داد، کودکانی که در خانه پرورش یافته بودند در زمینه هوشی نسبت به کودکانی که در مؤسسه بسر برده بودند برتری داشتند (۴). این در حالی بود که از نظر حرکتی تفاوت چندانی میان دو گروه مشاهده نشده بود.

به طور خلاصه، می توان چنین نتیجه گرفت که مؤسسه علی رغم اینکه می تواند دارای جنبه های نسبتاً مثبت باشد، به خصوص هنگامی که وضعیت و جو خانه جهت رشد و پرورش کودک مساعد نیست، اما از جنبه های منفی بسیاری برخوردار است. برای مثال، بسیاری از مؤسسات نگهداری، از هیچگونه برنامه آموزشی برخوردار نبوده و هیچگونه آگاهی نسبت به آینده و وضعیت کودک در اختیار والدین قرار نداده و والدین را در برنامه ریزی برای کودک مشارکت نمی دادند. از طرفی در مؤسسه، کودک عقب مانده ذهنی داری الگوی مناسبی برای تقلید رفتار نیست؛ لذا ناگزیر به تقلید از الگوهایی است که اگر در وضعیت بدتری نباشند، پیشرفته تر از او نیز نمی باشند.

در پاسخ به مسایل و مشکلاتی که مؤسسات نگهداری برای کودکان و والدین آنان به وجود می آورند و نیز با توجه به پیشرفتهایی که در زمینه روشهای توانبخشی به وجود آمده است و نیز رعایت حقوق افراد عقب مانده ذهنی در داشتن زندگی با حداقل امکانات طبیعی، راه حلی که در حال حاضر به منظور کاهش اثرات زیان آور مؤسسه و بهبود بخشیدن به وضعیت زندگی افراد عقب مانده ذهنی وجود دارد، خارج ساختن این افراد از مؤسسه و قرار دادن آنان در جامعه می باشد.

طبیعی سازی

خارج ساختن افراد عقب مانده ذهنی از مؤسسه و قرار گرفتن در جامعه، مستلزم داشتن پاره ای از مهارتهای اجتماعی و شغلی است. این امر از طریق طبیعی سازی^۶ فرد عقب مانده ذهنی میسر می گردد.

ولفتزبرگر (۱۹۷۲)^۷، طبیعی سازی را چنین تعریف می کند:

استفاده از امکاناتی که در حد ممکن جنبه طبیعی داشته باشد تا بدین ترتیب، رفتار و خصوصیتی را که در حد ممکن با فرمهای اجتماعی مطابقت دارند، به وجود آورد و حفظ

نماید. (۵)

طبیعی سازی رانیز می توان فرایند به وجود آوردن فرصتهایی دانست که از طریق آن کسب مهارتهایی از قبیل مراقبت از خود، مراقبت از متعلقات شخصی و شایستگی نسبی در تعاملات اجتماعی روزانه با افراد معلول و غیر معلول، میسر می گردد.

از آنجا که پذیرش فرد عقب مانده ذهنی در جامعه، نقش مؤثری در موفقیت برنامه خارج سازی او از مؤسسه دارد، لذا مشخص ساختن نحوه نگرش و طرز فکر افراد جامعه و نیز شناسایی عواملی که در ایجاد نگرش مثبت نسبت به افراد عقب مانده ذهنی دارند، حائز اهمیت می باشند.

همراه با روند ادغام سازی، طرز فکر افراد عادی نسبت به افراد عقب مانده ذهنی به عنوان یک موضوع اساسی تلقی می شود (گات لیب و کورمن، ۱۹۷۵)^۸ می گویند:

حرکت اخیر در جهت ادغام سازی اجتماعی افراد عقب مانده ذهنی، در پیچه امیدی است که به روی این افراد گشوده شده است. به هر حال، امید خارج سازی افراد عقب مانده ذهنی از مؤسسه، ممکن است در اثر عدم پذیرش این افراد از طرف جامعه، در معرض خطر قرار گیرد. (۶)

به منظور آنکه خارج سازی از مؤسسه توأم با موفقیت باشد لازم است عوامل چندی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد، که از آن جمله طرز فکر و نگرش افراد جامعه نسبت به افراد عقب مانده ذهنی است. (هاراسی میوهورن ۱۹۷۵)^۹، دونالدسون (۱۹۸۰)^{۱۰} (۷) و (۸)

اسکریتک، زیگلر و لازلار (۱۹۷۵)، تأکید می کنند که طرز فکر منفی نسبت به افراد معلول بیش از معلولیت فرد، برای او زیان بار است. (۹)

با توجه به مطالب فوق، می توان چنین نتیجه گرفت که بررسی و احتمالاً تغییر دادن طرز فکر جامعه در جهت مثبت، نسبت به افراد عقب مانده ذهنی، از اهم موضوعات در روند خارج سازی از مؤسسه می باشد.

احتمالاً یکی از راههای عملی در تغییر دادن این طرز فکر، اطلاع رسانی و داشتن دانش و اطلاعات در مورد افراد عقب مانده ذهنی است.

اعتقاد بر این است که داشتن اطلاعات در مورد افراد عقب مانده ذهنی، موجب طرز فکر مثبت نسبت به این افراد می شود. فارن تینو (۱۹۸۷)^{۱۲}، اثر یک برنامه آموزشی کوتاه مدت ضمن خدمت را به عنوان وسیله ای برای بهبود بخشیدن به طرز فکر معلمان کلاسهای معمولی

نسبت به کودکان عقب مانده ذهنی، مورد بررسی قرار داد. این برنامه شامل چهار جلسه کلاسهای آموزشی ظرف مدت دوماه بود. نتایج این مطالعه نشان داد که این برنامه می تواند در بهبود بخشیدن به طرز فکر، اثر مثبت داشته باشد (۱۰). همچنین، لین (۱۹۷۶) (۱۳)، نشان داد که داشتن زمینه در تعلیم و تربیت ویژه، می تواند به کم کردن تعصب منفی نسبت به کودکان استثنایی کمک نماید. (۱۱)

پاین و موری (۱۹۷۴) (۱۴)، و کرافت (۱۹۷۳) (۱۵)، دریافتند که فقدان اطلاعات و دانش در زمینه تعلیم و تربیت ویژه، عامل اصلی ترس افراد در پذیرش کودکان استثنایی و تعصب منفی نسبت به آنان است. (۱۲) و (۱۳)

با توجه به اهمیت دانش و اطلاعات در مورد افراد عقب مانده ذهنی و تأثیری که این اطلاعات می تواند در ایجاد نگرش و طرز فکر مثبت داشته باشد و اینکه طرز فکر مثبت موجب پذیرش بهتر فرد عقب مانده ذهنی در جامعه می گردد، لذا هدف این تحقیق، بررسی اثر دانش و اطلاعات در نحوه نگرش و طرز فکر گروهی از دانشجویان نسبت به افراد عقب مانده ذهنی می باشد تا چنانچه این اثر مثبت باشد، آنگاه نسبت به تعمیم آن به سایر افراد اقدام شود.

فرض تحقیق مبنی بر این است که داشتن اطلاعات و دانش در مورد عقب ماندگیهای ذهنی دارای اثر مثبت در طرز فکر است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

روش (متدلوژی)

آزمودنیها

آزمودنیهای اولیه این تحقیق، شامل ۱۱۰ نفر از دانشجویان نیمسال سوم رشته روانشناسی بودند که در این نیمسال و نیمسالهای قبل از آن، هیچگونه واحد درسی در زمینه کودکان استثنایی به ویژه عقب ماندگیهای ذهنی اخذ نکرده بودند. حداقل سن آنان ۲۰ و حداکثر ۳۶ سال با میانگین ۲۳/۹۹ سال بود. تمامی این ۱۱۰ نفر در پیش آزمون^{۱۶} شرکت کردند، از این تعداد، ۴۱ نفر وارد گرایش روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی شده بودند که در نیمسال هشتم یعنی آخرین نیمسال، پس آزمون^{۱۷}، در مورد آنان انجام شد. بنابراین، تعداد کل آزمودنیهای مورد تحقیق در این مطالعه جمعا ۴۱ نفر را شامل می شود. از این تعداد ۱۷ نفر دانشجوی مرد و ۲۴ نفر دانشجوی زن بودند. این دانشجویان حدود ۲۰

واحد درس در زمینه عقب ماندگیهای ذهنی انتخاب کرده بودند.

وسیله جمع آوری اطلاعات

به منظور بررسی طرز فکر نسبت به افراد عقب مانده ذهنی، با توجه به آگاهی محقق از مسایل افراد عقب مانده ذهنی، یک پرسشنامه طرز فکر ساخته شد. این پرسشنامه دارای ۳۰ سوال و هر سوال دارای چهار گزینه به صورت کاملاً مخالفم، مخالفم، موافقم و کاملاً موافقم بود. سوالات پرسشنامه به صورت مثبت و منفی در نظر گرفته شده بود. جوابهای کاملاً مخالفم، مخالفم، موافقم و کاملاً موافقم در هر سوال منفی به ترتیب ۴، ۳، ۲، ۱ و در سوال مثبت به ترتیب ۱، ۲، ۳ و ۴ می باشد.

برای تعیین ضریب اعتبار این پرسشنامه از روش دونیمه کردن سوالات استفاده شد. بدین معنی که نتایج سوالات شماره‌های فرد با نتایج سوالات شماره‌های زوج مقایسه گردید. ضریب اعتبار بدست آمده با استفاده از فرمول ضریب همبستگی اسپیرمن عبارت بود از ۷۹٪. این عدد نشان می دهد که اعتبار پرسشنامه در حد قابل قبول می باشد. ضمناً کلیه سوالات مورد تجزیه و تحلیل^{۱۸} قرار گرفتند و ضریب اعتبار هر یک از سوالات در جدول شماره ۱ ارائه شده است. همانگونه که در جدول مشاهده می شود سوالات شماره ۱، ۲، ۵، ۱۳، ۲۱ و ۲۳ از ضریب اعتبار کمتری برخوردار بوده که توصیه می شود از این سوالات در صورت استفاده از این پرسشنامه جهت انجام تحقیقات بعدی، صرف نظر شده و یا محتوای آنها مورد تجدیدنظر قرار گیرد. جهت آشنایی با پرسشنامه طرز فکر، به ضمیمه شماره ۱ مراجعه شود.

جدول شماره ۱ - نتایج تجزیه و تحلیل سئوالات پرسشنامه
طرز فکر نسبت به افراد عقب مانده ذهنی

شماره سوال	ضریب اعتبار	شماره سنوال	ضریب اعتبار
۱	۰/۰۵۸	۱۶	۰/۴۶
۲	۰/۰۵۵	۱۷	۰/۳۴
۳	۰/۲۵	۱۸	۰/۲۴
۴	۰/۳۵	۱۹	۰/۵۴
۵	۰/۰۶۶	۲۰	۰/۴۱
۶	۰/۴۶	۲۱	۰/۰۴۳
۷	۰/۱۹	۲۲	۰/۲۷
۸	۰/۲۴	۲۳	۰/۰۹۲
۹	۰/۲۵	۲۴	۰/۳۳
۱۰	۰/۳۰	۲۵	۰/۵۸
۱۱	۰/۲۲	۲۶	۰/۴۵
۱۲	۰/۶۹	۲۷	۰/۴۶
۱۳	۰/۰۵۵	۲۸	۰/۴۷
۱۴	۰/۳۴	۲۹	۰/۲۳
۱۵	۰/۳۶	۳۰	۰/۲۶

روش جمع آوری اطلاعات

تعداد ۱۱۰ پرسشنامه طرز فکر میان ۱۱۰ نفر از دانشجویان رشته روانشناسی در نیمسال سوم توزیع گردید و از آنان خواسته شد هر سؤال را به دقت خوانده و احساس واقعی خود را در مورد هر سؤال با انتخاب یکی از جوابهای چهارگانه به وسیله علامت در خانه مربوطه بیان نمایند. در پایان، تمامی ۱۱۰ پرسشنامه که به طور کامل جواب داده شده بودند، عودت داده شد. سپس در نیمسال هشتم، یعنی بعد از گذشت دو سال، ۴۱ نفر از دانشجویان که به حکم قرعه وارد گرایش روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی شده بودند و درایمدهت ۲۰ واحد درس در زمینه عقب مانده گیهای ذهنی انتخاب نموده بودند،

مجدداً به وسیله همان پرسشنامه، مورد آزمایش قرار گرفتند. به کلیه این پرسشنامه‌ها به طور کامل جواب داده شده بود.

روش آماری

جهت آزمودن فرض تحقیق مبنی بر اینکه داشتن دانش و اطلاعات در خصوص عقب‌ماندگی‌های ذهنی می‌تواند در ایجاد طرز فکر مثبت نسبت به افراد عقب‌مانده ذهنی تاثیر داشته باشد، از آزمون t برای دو میانگین وابسته استفاده شد (ملک‌پور، ۱۳۷۱). (۱۴)

نتایج

به منظور آزمودن فرض تحقیق مبنی بر اینکه داشتن دانش و اطلاعات در خصوص عقب‌ماندگی‌های ذهنی می‌تواند در ایجاد طرز فکر مثبت نسبت به افراد عقب‌مانده ذهنی اثر داشته باشد از آزمون t برای دو میانگین وابسته استفاده شد.

نتیجه آزمون این فرض نشان داد که چون t بدست آمده (۴/۸۸) بزرگتر از t جدول (۱/۶۸) در سطح ۵٪ می‌باشد، لذا با ۹۵٪ اطمینان می‌توان گفت که تفاوت معنی داری میان دو میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان چنین نتیجه گرفت که داشتن دانش و اطلاعات در مورد عقب‌ماندگی‌های ذهنی می‌تواند در ایجاد طرز فکر مثبت نسبت به افراد عقب‌مانده ذهنی اثر داشته باشد. نتایج مربوط به این فرض و نیز سایر اطلاعات آماری در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲ - نتایج مربوط به فرض تحقیق

معنی دار بودن یا نبودن	جدول در سطح ۰/۰۵	امحاسبه شده	درجه آزادی	میانگین نمرات	تعداد
معنی دار است	۱/۶۸	۴/۸۸	۴۰	پیش آزمون $\frac{۷۱}{۲۶}$ پس آزمون $\frac{۷۶}{۷۳}$	۴۱

* $P < ۰/۰۵$

بحث

همانگونه که ملاحظه شد فرض تحقیق مبنی براینکه داشتن دانش و اطلاعات در خصوص عقب‌ماندگیهای ذهنی می‌تواند در ایجاد طرز فکر مثبت نسبت به افراد عقب‌مانده ذهنی اثر مثبت داشته باشد، مورد تأیید قرار گرفت.

احتمالاً یکی از دلایلی که فرض تحقیق مورد تأیید قرار گرفت این است که اصولاً آشنایی با مطالب و اطلاعات در مورد مسایل انسانی می‌تواند نکات مبهم را روشن سازد که این امر به نوبه خود در تغییر نگرش فرد تأثیر می‌گذارد.

هنگامی که فرد با موضوعی آشنا نباشد، سعی می‌کند با احتیاط با آن برخورد نماید و احتمالاً رفتار اجتنابی داشته باشد. اما هنگامی که با آن آشنا شده و در رابطه با آن اطلاعاتی را به دست آورد و از کم و کیف آن مطلع گردد، این احتمال قوت می‌گیرد که در نگرش خود تجدیدنظر کرده و با دیدی غیر متعصبانه با آن برخورد کند. این امر در مورد عقب‌ماندگیهای ذهنی نیز صادق است. یعنی آشنایی با مطالب مربوط به عقب‌ماندگیهای ذهنی و شناخت خصوصیات و ویژگیهای این افراد، این عقیده غلط رایج که باید از افراد عقب‌مانده ذهنی دوری جست را از اذهان دور می‌سازد. صحت این موضوع در تحقیقات انجام شده توسط پاین و موری (۱۹۷۴)، لین (۱۹۷۶) و کرافت (۱۹۷۳) نیز مشخص شده است.

با توجه به نتیجه به دست آمده، می‌توان چنین اظهار داشت که در اجرای برنامه خارج‌سازی از مؤسسه و طبیعی‌سازی، یکی از راههایی را که می‌توان در ایجاد طرز فکر مثبت در افراد جامعه در نظر گرفت، موضوع اطلاع‌رسانی و آشنا کردن افراد جامعه با افراد معلول از جمله عقب‌ماندگان ذهنی است.

به هر حال، باید توجه داشت که مؤسسه نیز می‌تواند دارای جنبه‌های مفید نیز باشد. برای مثال، افراد عقب‌مانده ذهنی شدید و عمیق را که احتمالاً دارای مشکلات عمده فیزیکی و فیزیولوژیکی هستند، نمی‌توان از مؤسسه خارج ساخت و مؤسسه می‌تواند در جهت ارائه نگهداری به این گروه، محل مناسبی باشد.

قابل ذکر است که خارج شدن از مؤسسه بدان معنی نیست که رابطه فرد عقب‌مانده ذهنی با مؤسسه به طور کلی قطع شود. هرگاه که فرد عقب‌مانده ذهنی دارای مشکل باشد و مؤسسه بتواند در کمک به رفع این مشکل اقدام کند، فرد می‌تواند از این کمک بهره‌مند شود.

با توجه به نتیجه تحقیق مبنی بر اینکه داشتن اطلاعات و دانش در زمینه عقب ماندگیهای ذهنی می تواند در تغییر دادن طرز فکر و نگرش در جهت مثبت نسبت به افراد عقب مانده ذهنی اثر داشته باشد، به نظر می آید باید در این زمینه کار بیشتری انجام شود. به این معنی که دست اندرکاران امور توان بخشی افراد عقب مانده ذهنی باید در امر اطلاع رسانی سعی بیشتری بنمایند.

ضمیمه شماره ۱ پرسشنامه طرز فکر

سئوالاتی که در این پرسشنامه آمده در رابطه با طرز فکر شما نسبت به افراد عقب مانده ذهنی است. خواهشمند است صادقانه یکی از چهار جوابی را که در مقابل هر سؤال آمده و با احساس و اعتقاد شما متناسب است انتخاب و در داخل خانه مربوطه علامت (x) منظور نمایید.
جوابهای شما کاملاً "محرمانه بوده و در پایان تحقیق، کلیه پرسشنامه ها از میان خواهند رفت.

باتشکر

سن: جنس: نام خانوادگی:

کاملاً مخالفم	مخالفم	موافقم	کاملاً موافقم

- ۱- عقب ماندگی ذهنی جنون نیست.
- ۲- همینکه فرد عقب مانده ذهنی باشد، او همیشه همینگونه خواهد بود.
- ۳- اکثر مردم دوست ندارند در مورد افراد عقب مانده ذهنی صحبت کنند.
- ۴- ارزش انسان به سن نیست که او چقدر باهوش باشد.
- ۵- افراد عقب مانده ذهنی قادر نیستند به تنهایی زندگی کرده و از خود مراقبت نمایند.

کاملاً موافقم	موافقم	مخالقم	کاملاً مخالقم

۶- اکثر افراد عقب مانده ذهنی می توانند نوعی شغل که در مقابل آن دستمزدی دریافت کنند، داشته باشند.

۷- نباید بسیاری از افراد عقب مانده ذهنی را در مراکز، نگهداری کرد.

۸- لازم نیست به فرد عقب مانده ذهنی، در هر کاری، کمک نمود.

۹- فرد عقب مانده ذهنی باید بتواند با فردی در مورد احساسات و مشکلات خود صحبت کند.

۱۰- کودکان عقب مانده ذهنی باید بتوانند با کودکان غیر عقب مانده ذهنی بازی کنند.

۱۱- در سرکار، فرد عقب مانده ذهنی قادر نیست مانند فرد غیر عقب مانده دستورالعملهای کارفرما را دنبال کند.

۱۲- اگر فرد عقب مانده ذهنی به همسایگی من نقل مکان نماید هیچگونه اعتراضی ندارم.

۱۳- افراد طبیعی برای افراد عقب مانده ذهنی احساس رنج و مطالبات فرهنگی
تأسف می کنند.
رتال جامع علوم انسانی

۱۴- اگر فردی عقب مانده ذهنی باشد، کودک او نیز عقب مانده ذهنی خواهد شد.

۱۵- من به برادر یا خواهرم این اجازه را می دهم تا دعوت به جشن تولد یک کودک عقب مانده ذهنی را بپذیرد.

۱۶- اولیاء مدارس نباید هیچگونه کودک عقب مانده ذهنی را با کودکان عادی در یک کلاس هنری قرار دهند، زیرا این امر ممکن است مشکلاتی را بوجود آورد.

کاملاً موافقم	موافقم	مخالقم	کاملاً مخالقم

۱۷ - من حاضر نیستم با یک کودک عقب مانده ذهنی برای صرف غذا به رستورانی بروم که در آنجا می شناسند.

۱۸ - قانون باید صریحاً اولیاء مدارس عادی را ملزم به تشکیل حداقل یک کلاس جهت کودکان عقب مانده ذهنی نماید.

۱۹ - تا زمانی که کودکان عقب مانده ذهنی قادر نباشند مانند کودکان عادی رفتار کنند، نباید آنها را در کنار کودکان عادی قرار داد.

۲۰ - من ترجیح می دهم با کودکان عقب مانده ذهنی در یک استخر شنا نکنم.

۲۱ - سرپرست یک مدرسه اگر حاضر به دایر کردن یک کلاس مخصوص کودکان عقب مانده ذهنی نباشد، نباید حق اداره کردن مدرسه را داشته باشد.

۲۲ - من حاضر هستم تا فرزندم دوستان نزدیک عقب مانده ذهنی داشته باشد.

۲۳ - اولیاء زمینهای بازی (ورزشی) این حق را دارند تا اجازه استفاده از وسایل بازی را به هر کس که مایل باشند بدهند، حتی اگر منظور از این عمل نپذیرفتن بچه های عقب مانده ذهنی باشد.

۲۴ - بسیاری از کودکان عقب مانده ذهنی به جای سعی در یادگیری دروس خود وقت را در کلاس با بازی کردن می گذرانند.

۲۵ - چنانچه شانس و فرصت پیشرفت به کودکان عقب مانده ذهنی داده شود، آنان نشان خواهند داد که می توانند افرادی قابل احترام و با شخصیت باشند.

کاملاً موافقم	کاملاً مخالفم	موافقم	مخالفم

۲۶ - من ترجیح می‌دهم افراد عقب‌مانده ذهنی را همراه با دوستان غیر عقب‌مانده به مهمانی شام دعوت نکنم.

۲۷ - اگر من مدیر یک مدرسه بودم، از اینکه بمن می‌گفتند باید کودکان عقب‌مانده ذهنی را در کلاس مخصوص آنها در مدرسه خود بپذیرم رنجیده‌خاطر می‌شدم.

۲۸ - اگر من مالک بودم، مستأجران خانه‌هایم را از این خانواده‌هایی انتخاب می‌کردم که کودک عقب‌مانده ذهنی نداشته باشند.

۲۹ - اگر فرزند من دعوت می‌شد تا با یک گروه از کودکان عقب‌مانده ذهنی و عادی به پیک‌نیک برود، من اجازه رفتن را به او نمی‌دادم.

۳۰ - بنگاه‌های معاملات ملکی باید ملزم باشند تا به خانواده‌هایی که دارای کودکان عقب‌مانده ذهنی هستند خانه‌های استیجاری را نشان دهند حتی اگر در مطالعات گذشته بر خلاف میل مالک باشد.



پی نوشتها

1 - Normalization and Deinstitutionalization

2 - Tizard

3 - Rosen and Boxter

4 - Macmillan

5 - Down's Syndrome

6 - منظور از طبیعی سازی، طبیعی ساختن فرد عقب مانده ذهنی نیست، بلکه منظور هر چه بیشتر نزدیک ساختن او به طرف زندگی طبیعی است.

7 - Walfensberger

8 - Gottlieb and corman

9 - Harasymiw and Horn

10 - Donald son

11 - Skript, Sigler and lazar

12 - Farentino

13 - Lane

14 - Payne and murry

15 - Kraft

16 - Pretest

17 - Posttest

18 - Item analysis

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



- ۱ - سازمان بهزیستی استان اصفهان. پیشگیری از معلولیت‌ها. ویژه‌نامه هفته بهزیستی، شماره ۱۲، ۱۳۷۱.
- 2 - Tizard, J. *Community services for the mentally handicapped*. London: Oxford University Press, 1964.
- 3 - Rosen, M, and Baxtet, D. Prediction of community adjustment. *American Journal of Mental Deficiency*, 1972, 77& 111-112.
- 4 - Macmillan, D.L. Issues and trends in special education *Mental retardation*, 1977.
- 5 - Wolfensberger, W. Normalization: the principle of Normalization in human services. *National Institute on Mental Retardation*, 1972.
- 6 - Gottlieb, J., and Corman, L. Public attitudes toward mentally retarded children. *American Journal of Mental deficiency*. 1975, 80, 22-80.
- 7 - Harasymiw, S, J., and Horn, M. D. Integration of handicapped children. Its effect on teacher attitudes. *Education*. 1975, 96, 153- 158.
- 8 - Donaldson, J *Changing attitudes toward handicapped persons*. *Exceptional Children*. 1980, 46, 504-513.
- 9 - Skrtic, T. M., Sigler, G.R. and Lazar, A. L. Attitudes of male and female trainable mentally retarded toward the handicapped. *Journal for Special Educators of the Mentally Retarded*. 1975, 11, 171-174.
- 10 - Forentino, M. J. Effects of short - term inservice education programs on regular classroom teacher's attitudes toward mainstreaming. *Dissertation Abstract International*, 1978, 220-221.
- 11 - Lane, P. Evaluative statements by perspevtive teachers as a function of ethic and retardation lables. *bissertation Abstract International*, 1976, 37.
- 12 - Payne, R., and Murry, C. principal's attitudes toward integration of the handicapped. *Exceptional child*. 1974, 41, 123 - 125.
- 13 - Kraft, A. Down with most special education classes *Academic therapy*, 1973, 8, 207 - 216.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني